

پیش‌خواب

نظری بر اثر تاریخی – پژوهشی «ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی»

۲ شهادت تاریخ‌ساز

■ شاهد توحیدی



عقیدتی – سیاسی ارتش جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و بدین ترتیب راه برای انتشار آن باز می‌شود. ججت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا صفایی، رئیس وقت عقیدتی – سیاسی ارتش جمهوری اسلامی در دیپاچه این اثر آورده است:

«فسری در زمان شاه و نظام طاغوت تا درجه سرلشکری ارتقا یافته و همین که متوجه اسلام‌دایی و ستمکاری شاه و جنایات و خیانات امریکا در ایران شده است، به تمام مزایای مادی مقام و منزلت، حقوق سرلشکری و ارتقا به درجات بالاتر پشت پا زده و این تحول درونی دفعتاً نبوده بلکه با تعقل و اندیشه و مطالعات تاریخی، دینی و آشنایی با قرآن و اهل بیت(ع) همراه بوده است.

آ یا می‌توان بین شهادت وی با شهادت شهید گرانقدر آیت‌الله مر ترضی مطهری ارتباطی برقرار کرد؟ هر چند که آیت‌الله شهید مطهری به عنوان بزرگ‌ترین ایده‌پرداز(ایدئولوگ) و معمار فرهنگی انقلاب اسلامی بعد از امام راحل(ره) به شمار می‌آید و در جایگاه رفیع آن بزر گوار در عرصه فرهنگی که بارزترین بعد انقلاب می‌باشد هیچ تردیدی وجود ندارد اما به اعتبار فاصله اندک شهادت این دو شهید(۱۰ روز) آن هم در روزهای بحرانی و آغازین انقلاب و نیز به اعتبار اینکه عامل شهادت و ترور هر دو شهید، گروهک فرمان بوده است؛ به نظر می‌رسد که با توجه به چند نکته بتوان رابطه بین این دو شهادت را کشف کرد. در روزهای پایانی دوران ستمشاهی محمدر شاه می‌گویند: اگر سلطنت نباشد، اگر من بروم ایران ایرانابستا



➤ شهید سپهبد محمود ولی قرنی

می‌شود، یعنی بعد از من و بعد از فروپاشی رژیم سلطنت، اتحاد مردم ایران از هم پاشیده می‌شود و مناطقی چون کردستان، آذربایجان، بلوچستان از ایران جدا خواهد شد و در مرکز ایران کشور کوچکی به نام ایرانستان پدید می‌آید بدون نفت و پشتوانه و آسیب‌پذیر، و شاهد بودیم که در روزهای آغازین پیروزی انقلاب در مناطق نام برده شده توسط ایادی دشمنان اسلام زمزمه‌های شوم جدایی‌طلبی شروع شد که بحرانی‌ترین این مناطق کردستان بود. به‌طوری‌که پادگان مهاباد را در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۷ تصرف کردند و فرماندهان ارتش را که به فرمان امام راحل(ره) از پادگان محافظت می‌کردند شهید کردند و سلاح‌های سبک و سنگین آن به غارت رفت. چند روز بعد پادگان سنجند مورد تعرض و حمله قرار گرفت. شهید قرنی با موضع‌منعوی وجود داشته جان‌بر کفان ارتش، این پادگان را از خطر سقوط نجات و خطر تجزیه کشور را در منطقه ختنی کرد.»

مقدمه این اثر در ادامه و در مقام مقایسه تأثیر ترور سپهبد قرنی با استاد شهید آیت الله مطهری می‌نویسد:

«کنته در خور توجه اینکه سرلشکر قرنی روزگاری سرلشکر همان شاهی بود که دلش می‌خواست بعد از او ایران ایرانستان بشود که پافشاری و قاطعیت وی برای سرکوبی ضدانقلاب با نثار جان خود ضمن اثبات اطلاعات خود از امام راحل(ره) و حفظ اسلام و میهن اسلامی بار دیگر شاه‌سیزی خود را ثابت کرد. دشمنان اسلام که در بعد نظامی او را مانع بزرگی در تحقق اهداف خود دیدند ترور وی را در دستور کار خود قرار دادند و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ وی را شهید کردند و در گام بعدی به سراغ معمار ساختار فرهنگی انقلاب آیت‌الله مرتضی مطهری رفتند و شخصیتی را هدف قرار دادند که بعد از امام راحل(ره) بزرگ‌ترین پاسدار و مرزبان و حفاظت تمامیت ایدئولوژی اسلام بود. می‌توان گفت خون این دو شهید تمامیت ارضی و تمامیت فرهنگی اسلام ناب محمدی را در انقلاب بیمه کرد و اگر بگوییم که شهید قرنی به عنوان سرباز اسلام پیشقراول شهید مطهری و تمامی شهدای گرانقدر انقلاب شد، سخن گراف نگفته‌ایم و متوجه قدر و منزلت شهید سپهد قرنی خواهیم شد…»

■ احمد رضا صدری

اگر چه در واژه‌نامه سیاسی رایج، برای مشروعیت

و چالش‌ها و بحران‌های آن معانی متنوعی می‌توان یافت، امّا جمله تاریخ پژوهسان و نظر به پردازان سیاسی معاصر بر این نکته اتفاق دارند که رژیم پهلوی نه تنها فاقد مشروعیت سیاسی بود، بلکه در این فقره چالش‌ها و بحران‌های فراوانی را نیز تجربه کرده است. مقالی که در پی می‌آید، از منظر مشروعیت‌شناسانه به ادوار سلطنت پهلوی اول و دوم پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ نظری به تعریف‌های رایج در باب «بحران مشروعیت»

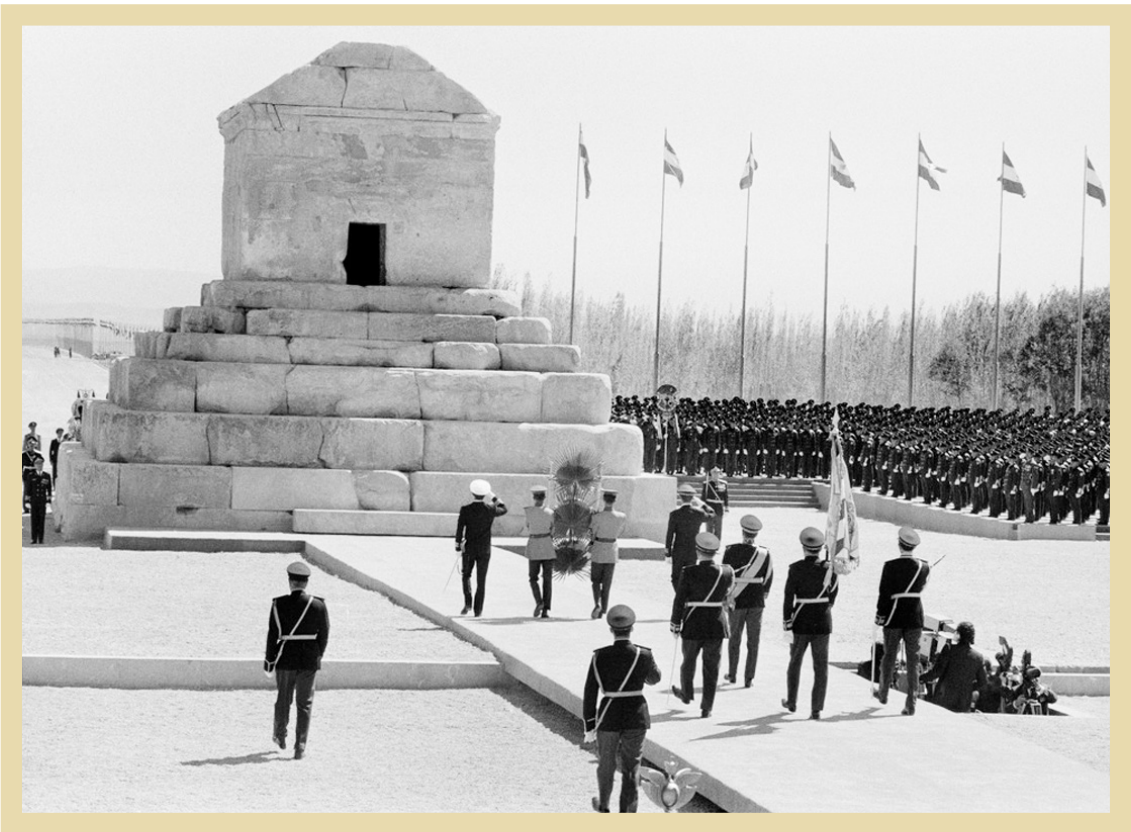
بحران ازجمله مفاهیمی است که نمی‌توان برای آن تعریف مقبول عامه و منسجمی ارائه داد، بلکه بحران را باید در شرایط خاص و از دید کسانی که با آن مواجه هستند، بررسی کرد. بحران زمانی روی می‌دهد که اهداف، ارزش‌ها و منافع یک جمع تهدید می‌شود. در سطح یک نظام بحران زمانی رخ می‌دهد که معترضین از طرق غیرقانونی به اعتراض می‌پردازند و اقتدار قانونی مسئولان و تصمیم‌گیران را در معرض خطر قرار می‌دهند تا جایی که بر سر قدرت ماندن یا نماندن آنان به‌شدت تهدید می‌شود، درواقع بحران وضعیتی است که در آن سرپیچی از قوانین یا دست‌کم زمینه آن فراهم شده است. در میان بحران‌های گوناگونی که گریبان جامعه را می‌گیرد، بحران مشروعیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بحران‌های دیگر درواقع ذیل آن قرار می‌گیرند. بحران‌های سیاسی عمدتاً ناشی از بحران اقتصادی و گسیختگی اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. مهم‌ترین مشکلاتی که بحران هویت و مشروعیت را سبب می‌شوند، به‌نوعی با علایق، احساسات و ارزش‌های فرهنگی مردم در ارتباط هستند. جوامعی بیشتر در معرض بحران قرار می‌گیرند که فرهنگ سیاسی یکپارچه ندارند و سمت‌گیری افراد جامعه و صاحبان قدرت همسو و همخوان نیستند. هرگاه بین رهبران سیاسی و شهروندان عادی که از طیف‌های مختلف اجتماعی تشکیل می‌شوند، تفاهم و علاقه‌معنوی وجود داشته باشد، بحران‌ها زمینه مساعدی برای بروز پیدا نمی‌کنند. بنابراین نگاه و احساسات مردم نسبت به اقتدار حکومت در بروز یا جلوگیری بحران مشروعیت نقش تعیین‌کننده دارد.

یکی از نشانه‌های موفقیت جوامع استمار فرهنگ سیاسی در طول زمان است که می‌توانند نظام ارزشی، اعتقادی و انگیزشی جامعه را حفظ کند و نسل‌اندرنسل منتقل شود. شکست این فراپند

به دلایل درونی یا بیرونی موجب آسیب دیدن نسل جدید و نهایتاً گسستگی بین نسلی و انزوای فردی و اختلال در روند جامعه‌پذیری می‌شود. نسلی که به این ترتیب دچار بحران هویت می‌شود، از گذشته تاریخی و فرهنگی خود تصویر و تصویر ندارد و حاکمیت نیز نمی‌تواند در احیای فرهنگ تاریخی ملت به توفیق دست پیدا کند. در چنین ظلماتی جامعه حیران و سرگردان و حکومت دچار بحران مشروعیت می‌شود، زیرا عناصر مشروعیت موجود در فرهنگ سیاسی که باید از طریق جامعه‌پذیری سیاسی به جامعه انتقال پیدا کند، برای افراد جامعه منخوش و روشن نیست. در چنین وضعیتی احتمال بروز اعتراضات اجتماعی و انقلاب بیشتر می‌شود.

■ اوج‌گیری بحران در دوران پهلوی‌ها

فقدان فراپند جامعه‌پذیری سیاسی و بحران هویت و مشروعیت را در تمام ادوار تاریخ تحت سلطه حکومت‌های سلطنتی در ایران می‌توان ردیابی کرد، اما در دوره محمدرضا پهلوی بحران هویت و مشروعیت به اوج خود رسید و نهایتاً هم به سقوط سیاسی شاه منجر شد. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند تناقض بین هویت و مشروعیت که تحت تأثیر تحولات سیاسی داخلی و خارجی بودند، موجب فروپاشی رژیم پهلوی را فراهم آوردند. پیش از آن و در دوره قاجار شکست‌های مستمر نظامی و عهدنامه‌های ننگینی چون گلستان و ترکمانچای مشروعیت حاکمیت را نزد مردم به نابودی کشاند. این روند استمرار پیدا کرد و به‌تدریج اساس مشروعیت نظام سیاسی و هویت ملی را با مشکل روبه‌رو کرد، چون یکی از مهم‌ترین وظایف هر حکومتی حفظ امنیت کشور در قبال تجاوزات خارجی است و اگر حکومتی از عهده این مهم برنیاید، مشروعیت خود را نزد شهروندانش از دست خواهد داد. در پی امضای قراردادهای ننگینی که به برخی از آنها اشاره شد، بیگانگان توانستند در این کشور به امتیازات بسیاری دست پیدا کنند. این خسارت‌ها تنها جنبه مادی نداشتند، بلکه به تحقیر ملت ایران پرداختند. از جمله موضوعاتی که غرور ملی را به‌شدت لکه‌دار کرد و عهده‌هایی ناگشودنی را در حافظه تاریخی ملت ایران به‌جا گذاشت دادن حق کاپیتولاسیون به بیگانگان بود. حقارت ناشی از قراردادهای متعدد و نهایتاً واگذاری حق کاپیتولاسیون به خارجی‌ها به‌تدریج متراکم و تبدیل به خشمی طوفانی شد و کلیت نظام حاکمیتی را از هم پاشید. حکومت‌ها به‌جای جدیت در انجام وظایف ذاتی خود درواقع تبدیل به نهادهایی شده بودند که جز دادن امتیازات



چالش‌های هویت و مشروعیت در عصر حاکمیت پهلوی‌ها

بحرانی که خدایگان را به صفر رساند!

بنیان کن به خارجی‌ها برای خود وظیفه‌ای قائل نبودند و در نتیجه زمینه‌های دبینی و عدم اعتماد را در توده‌های مردمی فراهم کردند و هویت ملی و مشروعیت نظام را با بحران جدی مواجه ساختند که لاچرم به جدایی دولت از ملت انجامید. این فراپند در دوره پهلوی ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که جنبش‌های خداسبتدادی و ضداستعماری در قالب اعتراضات و مبارزات جدی گروه‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا پدید آمدند و حاکمیت با چالش‌های جدی مواجه شد. در اثر تقویت و تحریک احساسات ملی و بالا رفتن رشد و خودآگاهی اجتماعی به‌تدریج هویت ملی ارتقا پیدا کرد و مشروعیت سلطنت که رکن اصلی بقای سلطنت بود اعتبار خود را بین ملت از دست داد.

■ علل بحران مشروعیت در دوران حاکمیت رضاخان

از دوره رضاخان با ورود اندیشه‌های نوین سیاسی که سلطنت در بین آنها جایی نداشت، تهاجم جدی دیگری بر نظام سلطنتی در ایران صورت گرفت. این اندیشه‌ها جز تشدید بحران هویت و مشروعیت نظام برای سلطنت رضاخان هیچ فایده‌ای نداشتند. در عین حال رضاخان با ترویج تجدد و اعمال زور به نابودی سلطنت خود کمک می‌کرد. در دوره محمدرضاشاه تلاش برای احیای عظمت گذشته ایران و اصرار بر باستان‌گرایی و معرفی اسلام به عنوان عامل عقب‌افتادگی کشور هویت ملی و فرهنگی ملت مورد تهدید جدی‌تری قرار گرفت. شاهان سلطه پهلوی سعی کردند با احیای ایران باستان به‌جای ارزش‌های دینی و فرهنگی مردم ارزش‌های جدیدی را برای انسجام ملی فراهم کنند. هدف این نوع ملی‌گرایی احیای ایران پیش از اسلام بود که دیگر نه زبانی، نه دینی و نه ترکیب قومی خاصی از آن باقی مانده بود. این جریان می‌کوشید با تمسک به بقایای ایران باستان چارچوب نظری یک نظام حکومتی را بی‌پزی کند. این رویکرد در دوره پهلوی دوم توسط تحصیلکرده‌های رژیم با روشنی آرام‌تر و در ابعاد گسترده‌تری اجرا شد، اما واقعیت این است که گفتمان هویتی در دوره پهلوی‌ها اساساً بحران‌زا بود، زیرا در قالب احیای دوران باستان درواقع به دنبال غربی‌سازی جامعه بود. وصل کردن نظام شاهنشاهی پهلوی به دوره ساسانی از یک سو و تلاش برای پیوند فرهنگ ملی و سنتی با مبانی مدرنیسم، مشکلات هویتی خاصی را در پی داشت و نوعی افسارگسیختگی و تنازع را در درون جامعه ایران به وجود آورد. اوج تلاش شاه در این فراپند، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به شمار می‌رفت. شاه با برپایی این جشن، سعی داشت که بر وجود نهالو سلطنت در ایران به مدت ۲۵۰۰ سال و تداوم آن می‌توانست زابیده‌آذهان خام و بیمار متولیان سیاسی و فرهنگی مشاوران شاه باشد که قطعاً خود به این بازل مضحک اعتقاد نداشتند، اما سعی می‌کردند آن را برای شاه قابل قبول جلوه دهند، رژیم شاه به‌جای کسب مشروعیت واقعی تلاش می‌کرد با کنار هم قرار دادن عناصری ناهمگون، ناسازگار و توهمی مشروعیت‌سازی کند. رؤیای خامی که وقوع انقلاب اسلامی آن را به کابوس هوولت‌آکی برای رژیم تبدیل کرد. مشروعیت امری نیست که بتوان با زور، توهم و خیال‌پردازی ایجاد کرد، بلکه برابند پابندی به ارزش‌های متعالی فرهنگی و دینی یک جامعه است که رژیم شاه به هیچ‌وجه مقید به آنها نبود.

هویت‌سازی جامعه ایران معلول عوامل فراوان از جمله فضای زیست جغرافیایی ایرانستان است که در نوع سنت‌های آنان تأثیرات فراوانی داشته است. از دیگر عوامل بسیار مهم در حفظ وحدت ملی در طی قرون و اعصار پایداری زبان فارسی

➤ کورش هخامنشی



د

محمدرضا پهلوی توان به‌کارگیری یک ایدئولوژی کارآمد، هنجار و اخلاقی را در جامعه ایران نداشت، زیرا ایدئولوژی او مبتنی بر ارزش‌های اصیل اجتماعی و دینی مردم ایران نبود و در ذات خود مخالفت‌های زیادی را در سطح گسترده‌ای برانگیخت و کار را به جایی رساند که دیگر شاه توان مقابله با طیف گسترده مخالفان خود را نداشت و تن به تسلیم داد

تا فرمان‌روایی خود، تأکید کند. او همچنین قصد داشت به جهانیان بفهماند که ایران کشور بزرگی شده است و او به عنوان پادشاه این کشور، خود را وارث و نگهبان یک تاج و تخت ۲۵۰۰ ساله می‌داند. در اولین جلسه کمیسیون نظام جشن شاهنشاهی، هدف از این جشن، چنین بیان شده است: «منظور از برگزاری جشن مریور، قاعدتاً بایستی شناساندن قدمت شاهنشاهی ایران باشد که مدت ۲۵ قرن تمام، علیرغم تمام سوانح و حوادث تاریخ، دوام یافته و پیوسته بر امیال و آرزوهای ملت، منطبق بوده است. پس مفهوم واقعی این جشن، آن است که شاهنشاه ایران که به حقیقت، مظهر کمال آل و آرزوهای ملت ایران بوده، بایستی به همین نحو از طرف تمام ملت عالم شناخته شود.»

■ درگیری با هویت اسلامی ایرانی، عاماً بحران مشروعیت پهلوی‌ها

واقعیت این است که هویت ایرانی حاصل ترکیب ارزش‌های ملی و اسلامی بود که مهم‌ترین عامل حفظ انسجام به شمار می‌آمد. ایرانیان ضمن پذیرش آیین اسلام، استقلال فرهنگی خود را نیز حفظ کردند و حکومت‌هایی که از قرن پنجم به بعد در ایران بر سر قدرت بودند، با شعارهای الهام گرفته از اسلام، برای رسیدن به استقلال و هویت جدید، جنبش‌های سیاسی زیادی را به راه انداختند و بستر مناسبی برای ایجاد نهضت‌های ادبی و علمی در سراسر فلات ایران فراهم آوردند. حاصل این پیوند مبارک پدید آمدن مردان بزرگی چون ابوعلی سینا، فردوسی، ابوریحان بیرونی و اعتلای هنر، ادب، فلسفه و علوم و فنون و تحکیم بود و وضعیت بسیار مطلوبی را برای فرهنگ و رفاه مردم ایران به وجود آورد. این پیوند مبارک تا هفتم ایران را تبدیل به یکی از محورهای مهم علمی، ادبی و هنری کرد. در حمله مغول به ایران متأسفانه این هویت فرهنگی ایرانی – اسلامی در معرض خطرات جدی قرار گرفت و دیگر هرگز به صورت گذشته بازسازی نشد. پس از مشروطه هم تعارض میان هویت دینی جامعه با مفاهیم غیرمذهبی وارداتی غربی جامعه را دچار بحران تشدید کرد. در دوره محمدرضا پهلوی نهادهای آموزشی قضایی تلاش کردند آموزش‌ها و قوانین غیرمذهبی را جایگزین نهادهای مذهبی کنند و دوره جدید از تعارضات میان تشکیلات مذهبی و تجددطلبی رژیم که تلاش می‌کرد مشروعیت خود را با تعاریف غیردینی و ناسیونالیستی ثابت کند، به وجود آمدند و ورود اندیشه‌ها و باورهای غربی هویت ایرانی را دچار بحران جدی‌تری کرد. در اثر تحولات تاریخی و اجتماعی چند قرن اخیر در سطح جامعه جهانی و انتقال تحمیلی آثار آن به جامعه ایرانی مشروعیت رژیم شاه از حالتی ساده به صورتی پیچیده در آمد و در اثر ورود اندیشه‌های سیاسی جدید از غرب رژیم شاه ناچار شد، عناصر مشروعیت خود را از میان عوامل گوناگون انتخاب کند. این رژیم تلاش کرد هویت حال که به ایران قبل از اسلام متمسک می‌جود و با برپایی مراسمی چون جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به گمان خود عظمت امپراتوری هخامنشی را احیا می‌کند، هم‌زمان با سوءاستفاده از باورهای دینی مردم خود را تحت عنایت و لطف ائمه اطهار(ع)، به‌ویژه امام رضا(ع) جابزند و با داستان‌سرایی‌هایی درباره نجات جان خوش‌توسط آن بزرگواران نوعی تقدس را برای نظام سلطنتی و شخص شاه در آذهان توده‌های مردم رقم بزند که البته در این امر کوچک‌ترین توفیقی را هم به‌دست نیاورد. ترکیب ایران باستان با سرپا غربی شدن و توهم حرکت به سمت دروازه‌های تمدن بزرگ و فرهنگ دینی اسلامی مردم ملغمه عجیب‌وغریب و به‌شدت نامتجانسی بود که فقط می‌توانست زابیده‌آذهان خام و بیمار متولیان سیاسی و فرهنگی مشاوران شاه باشد که قطعاً خود به این بازل مضحک اعتقاد نداشتند، اما سعی می‌کردند آن را برای شاه قابل قبول جلوه دهند، رژیم شاه به‌جای کسب مشروعیت واقعی تلاش می‌کرد با کنار هم قرار دادن عناصری ناهمگون، ناسازگار و توهمی مشروعیت‌سازی کند. رؤیای خامی که وقوع انقلاب اسلامی آن را به کابوس هوولت‌آکی برای رژیم تبدیل کرد. مشروعیت امری نیست که بتوان با زور، توهم و خیال‌پردازی ایجاد کرد، بلکه برابند پابندی به ارزش‌های متعالی فرهنگی و دینی یک جامعه است که رژیم شاه به هیچ‌وجه مقید به آنها نبود.

هویت‌سازی جامعه ایران معلول عوامل فراوان از جمله فضای زیست جغرافیایی ایرانستان است که در نوع سنت‌های آنان تأثیرات فراوانی داشته است. از دیگر عوامل بسیار مهم در حفظ وحدت ملی در طی قرون و اعصار پایداری زبان فارسی